امام حسن عسکری علیه السلام

<"xml encoding="UTF-8?>

ولادت حضرت

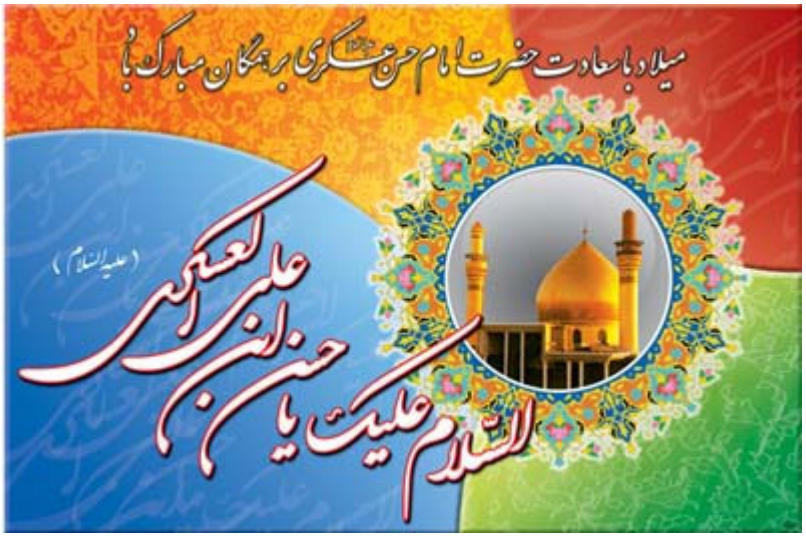

آن حضرت در ربیع الثانی- روز دهم [۱] یا هشتم [۲] یا چهارم[۳] - سال 232- به نقل خطیب [۴] 231- چشم به جهان گشود و 28 سال زندگی کرد. [۵] ابن خلّکان تولد ایشان را روز پنجشنبه یکی از ماههای سال 231 دانسته و قول دیگری را نیز که ششم ربیع الآخر سال 232 می‌باشد، نقل کرده است. [۶] مسعودی سن آن حضرت را به هنگام شهادت 29 سال دانسته است. [۷] بنابراین او باید تولد آن حضرت در سال 231 را معتبر بداند.

مکان تولد

در اینکه کدام سرزمین با ولادت حضرت متبرك شد میان مورخان اختلاف است و دو نظر ارائه شده است:

مدینه [۸]

سامرا[۹]

در روز هفتم ولادت حضرت نیز امام هادي علیه لسلام - موهاي سرشان را تراشیدند و همسنگ آن طلا - یا نقره - به فقرا صدقه دادند و گوسفندي به عنوان عقیقه ذبح کردند.امام هادي تمام دستورات و مستحبات اسلامی را

که حق فرزند بر پدرش است به جا آوردند.

مادر حضرت

مادر بزرگوار حضرت پاکترین، پارساترین، پاکدامن ترین و والاترین بانوی زمان خود بودند و راویان، ایشان را از بانوان عارفه و صالحه برشمرده اند. نام مادر امام را حُدَیث یا حدیثه گفته اند. برخی منابع مهم نام وی را حدیث یا سلیل که ممکن است لقب او باشد، ذکر کرده اند. در تعلیقه کتاب «کمال الدین» شیخ صدوق چنین آمده است: المشهور اسمها حُدَیث مصغراً أو سلیل.[۱۰]

کنیه،القاب و شمایل حضرت

کنیه امام

امام هادی فرزند بزرگوار خود را به «أبومحمد» [۱۱] که نام امام منتظر، محمدالمهدی، بزرگ مصلح بشریت و موعود امت های روی زمین و مستضعفان جهان است مکنی ساختند.

القاب امام

القاب حضرت آینه ی صفات برجسته و گرایشهای والای ایشان است، این القاب عبارتند از: خالص :ایشان از هر آلایش و پلیدی پاک بودند.[۱۲] هادی:ایشان نماد هدایت و نشانه ی راهیابی و حرکت در صراط مستقیم برای عالمیان بودند. [۱۳] عسکری: سامرا یک منطقه ی نظامی به شمار می رفت و امام را به خاطر اقامت در آنجا (یا محله ای از آنجا) «عسکری» لقب دادند. لازم به ذکر است همانطور که مورخان تصریح کرده اند اگر در جایی لقب «عسکری» به تنهایی بکار رود مراد امام حسن عسکری است نه پدرشان. [۱۴] زکی:ایشان شریف ترین و پاک نهادترین انسان روزگار خود بودند جان و دل خود را پاک کرده در راه اعمال نیک پرورش داده بودند. [۱۵] خاص:خداوند ایشان را با فضائل و اجابت دعا، ویژه و خاص خود گردانیده بود. [۱۶] صامت:ایشان خاموش بودند و جز به یاد خدا، تعلیم و حکمت گویی، لب نمی گشودند. [۱۷] سراج:ایشان چراغی بودند در تیرگی ها و

مردم را به صلاح و تقوا راهنمایی می کردند. [۱۸] تقی:ایشان پرهیزگارترین انسان زمان خود بودند و بیش از هر کس پاسدار احکام دین و متکی به پروردگار به شمار می رفتند. [۱۹] ابن الرضا عنوانی است که امام جواد و امام عسکری علیهما السّلام هر دو به آن شهرت یافته اند. [۲۰]

شمایل امام

احمد بن عبیدالله بن خاقان، خصوصیات ظاهری و رخسار حضرت را چنین توصیف می کند: «امام گندمگون، درشت چشم، نیکوقامت، خوبروی و خوش اندام بود و هیبت و جلالی تمام داشت» [۲۱]

همچنین گروهی رخسار امام را گندمگون مایل به سپید دانسته اند.[۲۲]

دوران امامت حضرت

با شهادت امام هادی علیه السّلام در سال 254 و به تنصیص آن حضرت، فرزندش امام عسکری علیه السّلام به سمت امامت شیعیان اثنی عشری منصوب گردید. روایاتی که در وصیت و تنصیص امام هادی علیه السّلام درباره امامت فرزندش وارد شده، در بسیاری از کتب حدیث و تاریخ شیعه، فراوان به چشم می خورد.[۲۳].امام هادی (علیه السلام) در وصف فرزند خویش می فرمایند:«فرزندم ابومحمد اصیل ترین چهره ی خاندان نبوی و استوارترین حجت است. او بزرگ فرزندانم و جانشین من است و امامت و احکام آن به سوی او بازمی گردد»[۲۴]

انشعاب های امامت بعد از شهادت امام هادی (علیه اسلام)

با توجه به این وصیت و تنصیص امام هادی علیه السّلام، که از نظر شیعیان نشانه صحت امامت امام بعدی

است، آنان امام حسن عسکری علیه السّلام را به امامت پذیرفتند. یکپارچگی شیعیان، به جز شماری اندک، خود دلیلی بر مقبولیت این امر در جامعه شیعه در آن روزگار است.امّا عده ای دچار انحراف شدند:

عده ای به امامت محمد بن علی هادی(سید محمد) (که در زمان حیات پدرش امام هادی علیه السّلام وفات کرد) گرویدند.

تعداد انگشت شماری جعفر بن علی الهادی را امام خود دانستند.پیروان جعفر بن علی «جعفریه خلّص» لقب یافتند.[۲۵]

مسعودی، شیعه را از پیروان امام عسکری و فرزندش می داند که این فرقه در تاریخ به «قطعیّه» معروف شده اند. [۲۶] عنوان قطعیه اشاره به گروهی است که نوعا نه به مهدویت امام رحلت کرده بلکه بر رحلت امام پیشین قطع کرده و امامت امام بعدی را پذیرفته اند.

خلفای معاصر با امام

متوکل (232 تا 246)
منتصر (246 تا 248)
مستعین (248 تا 252)
معتز (252 تا 255)
مهتدی (255 تا 256)
معتمد (256 تا 279)

امام در سامرا

سال هایی که امام در این شهر می زیست بجز چند نوبتی که به زندان افتاد در صورت ظاهر همانند یک شهروند عادی زندگی می کرد. طبعا رفتار وی به طور محتاطانه ای زیر نظر حکومت قرار داشت. روشن است که امام عسکری علیه السّلام همانند سایر امامان، در صورت داشتن اختیار و آزادی، نه سامرا بلکه مدینه را برای زندگی انتخاب می کردند. در واقع اقامت طولانی ایشان در سامرا جز نوعی بازداشت از طرف خلیفه قابل توجیه نیست.به همین جهت از امام خواسته بودند حضور خود را در سامرا، به طور مداوم به آگاهی حکومت برساند؛ چنان که طبق نقل یکی از خدمتکاران امام، آن حضرت هر دوشنبه و پنجشنبه مجبور بود در دار الخلافه حاضر شود.[۲۷]

مشکل شیعیان برای دیدن امام

شیعیان برای دیدن امام مشکل داشتند؛ آن گونه که یک بار، تنها موقعی که خلیفه برای دیدن «صاحب البصره» می رفت، و امام را نیز همراه خویش می برد، اصحاب امام در طول راه خود را برای دیدن آن حضرت آماده می کردند [۲۸] از این روایت به خوبی می توان فهمید که در زندگی امام حد اقل دورانی وجود داشته که امکان دیدار مستقیم با آن بزرگوار در خانه اش نبوده است.

علی بن جعفر از حلبی نقل می کند: در یکی از روزها که قرار بود امام به دار الخلافه برود ما در عسکر به انتظار دیدار وی جمع شدیم؛ در این حال از طرف آن حضرت توقیعی بدین مضمون به ما رسید: ألّا یسلمنّ علیّ أحد و لا یشیر الیّ بیده و لا یؤمئ فإنّکم لا تؤمنون علی أنفسکم. [۲۹] کسی بر من سلام و حتی اشاره هم به طرف من نکند؛ زیرا که در امان نیستید!.

این روایت به خوبی نشان می دهد که دستگاه خلافت تا چه حد روابط امام با شیعیانش را زیر نظر داشته و آن را کنترل می کرده است.

موقعیت امام در سامرا

امام عسکری علیه السّلام اگر چه بسیار جوان بود، ولی به دلیل موقعیت بلند علمی و اخلاقی، به ویژه رهبری شیعیان و اعتقاد بی شائبه آنان به امام و احترام بی چون و چرای مردم از وی، شهرت فراوانی پیدا کرده بود.

سعد بن عبد الله اشعری از علمای معروف شیعه می گوید: در شعبان سال 278- هیجده سال پس از رحلت امام علیه السّلام- در مجلس احمد بن عبید الله بن خاقان «2»- که آن روزها مسئولیت خراج قم را بر عهده داشت و به آل محمد و مردم قم نیز عداوت می ورزید- نشسته بودیم. سخن از طالبیون ساکن سامرا و مذهب و موقعیت آنان در پیش حاکم به میان آمد، احمد گفت: من کسی از علویان را چون حسن بن علی عسکری علیه السّلام در سامرا ندیده و نشنیده بودم که این چنین به وقار و عفاف و زیرکی و بزرگ منشی در میان اهل بیت خود شناخته شده و پیش سلطان و بنی هاشم محترم باشد، چنان که او را بر افراد مسن حتی امراء و وزراء و منشیان نیز برتری می دادند. روزی من بالای سر پدرم ایستاده بودم؛ آن روز پدرم برای دیدار با مردم نشسته بود. یکی از حاجبان وارد شد و گفت: ابن الرضا در بیرون در ایستادهوی به گفتگو پرداخت. در سخنان خود، او را با کنیه- که حاکی از احترام او بود- مورد خطاب قرار می داد و مرتب می گفت: پدر و مادرم فدایت ....[۳۰]

دوران بازداشت های امام

روایات زیادی درباره بازداشت امام عسکری علیه السّلام وجود دارد که البته از جهاتی با یکدیگر ناسازگارند. علت این امر، افزون بر این که می تواند اشاره به تعدّد بازداشت آن حضرت باشد، اشتباه مردم در نام خلفا نیز هست.این بازداشت ها عبارت اند از:

خبری درباره زندانی شدن آن حضرت در دوران مستعین (248- 252) در دست است. صیمری در کتاب «الاوصیاء» نقل کرده است که مستعین دستور بازداشت امام عسکری علیه السّلام و آوردن وی به کوفه را به سعید حاجب داد. ابو الهیثم بن سیابه ضمن نامه ای که به امام نوشت، از این خبر اظهار نگرانی کرد. امام در جواب وی نوشتند:پس از سه روز فرجی حاصل خواهد شد. سه روز بعد، مستعین خلع شد و خطر رفع گردید.[۳۱]این خبر در منابع دیگر درباره معتز نقل شده است.

معتز دیگر خلیفه سختگیر عباسی امام عسکری و برادرش جعفر را زندان کرده است. با توجه به شهادت امام هادی علیه السّلام در سال 254 و امامت فرزندش، آمدن دو برادر به زندان باید در سال 254 یا 255 باشد.صالح بن وصیف از ایادی عباسیان که حراست امام را در زندان بر عهده داشت، از طرف برخی شخصیتهای عباسی به سختگیری بر آن حضرت و آزار وی تشویق می شد که در پاسخ آنها گفت: قد وکّلت به رجلین شرّ من قدرت علیه فقد صارا من العباده و الصّلاه الی أمر عظیم.دو تن که آنها را بدترین مردم می دانستم بر او مأمور کردم ولی آنان

چنان تحت تأثیر امام عسکری قرار گرفتند که در عبادت و نماز به حد والایی رسیدند.[۳۲]مدارکی حاکی از آن است که شخص امام در زندان به طور دائم روزه بوده اند. [۳۳]

خبری هم درباره دوران مهتدی (255- 256) موجود است. این خلیفه مدعی بود که عمر بن عبد العزیز عباسیان است.[۳۴] ابو هاشم جعفری گفته است: در دوران مهتدی، هنگامی که در زندان بودم، امام عسکری علیه السّلام را به زندان آوردند. با کشته شدن مهتدی در سال 256 خدا جان او را از خطر مرگ رهانید؛ زیرا خلیفه قصد کشتن آن حضرت را داشت. [۳۵]

امام در خلافت معتمد عباسی (256- 279) زندانی شدند. در روایتی آمده که آن حضرت در سال 259 ق در زندان معتمد در حالی از او جدا شد که بیش از دیگران عظمت الهی آن حضرت را شناخته و از او ستایش می کرد.[۳۶]

شهادت امام حسن عسکری (علیه اسلام)

سوابق بازداشت و خطری که همواره از طرف دستگاه حاکم متوجه جان حضرتش بود و این که حضرت یك شخصیت مخالف سیاسی به حساب می آمد و نیز رحلت آن حضرت در سنین جوانی، همگی دلیل شهادت آن حضرت می باشد.آن حضرت در هشتم ربیع الاول سال 260 هجری توسط سمی که از طرف معتمد خلیفه عباسی به زور به ایشان خورانده شد به شهادت رسیدند.

امام حسن عسکری - علیه السلام - را نزد طاغوت عباسی «معتمد» آوردند. او که از احترام جمیع طبقات مردم به امام و مقدم داشتن ایشان بر تمام علویان و عباسیان به تنگ آمده بود و از شنیدن فضائل حضرت مالامال از کینه شده بود، تصمیم گرفت ایشان را به شهادت برساند. لذا زهری کشنده به امام خوراند که بر اثر آن، بدن حضرت رنجه گشت و ایشان بستری شدند، اما با همه درد و آلام جسمانی صبورانه کار خود را به خداوند واگذار کردند.[۳۷]

از آنجا که امام یك چهره کاملا شناخته شده در سامرا بود، هنگام رحلتش هاله‌ای از غم و بهت‌زدگی فضای سامرا را فرا گرفت. احمد بن عبید الله در روایتی که قسمتی از آن پیش از این ارائه شد، این صحنه را چنین وصف کرده: وقتی امام عسکری علیه السّلام رحلت کرد، صدای شیون و فریاد همه جا را فرا گرفت. مردم فریاد می‌زدند: ابن الرضا رحلت کرد. آنگاه برای تدفین آماده شدند، بازار به حال تعطیل درآمد. پدر من (وزیر معتمد عباسی)، بنی هاشم، شخصیتهای نظامی و قضایی و منشیان و مردم به سوی جنازه هجوم آوردند، آن روز در سامرا قیامتی برپا بود.[۳۸]

کُتُب منسوب به امام حسن عسکری (علیه اسلام)

کتاب تفسیری به امام عسکری علیه السّلام نسبت داده شده که شامل تفسیر سوره حمد و قسمتی از سوره بقره است. این کتاب از ابتدای طرح آن در محافل علمی، از قرن چهارم تا به امروز، مورد قضاوتهای گوناگونی قرار گرفته است. شماری از عالمان آن را از اثار امام دانسته و احادیثی نیز از آن نقل کرده‌اند. برخی دیگر آن را ساختگی شمرده و آن را فاقد اعتبار علمی دانسته‌اند. بخشی از این قضاوتها متکی به سند کتاب است؛ زیرا دو نفر به نامهای یوسف بن محمد بن زیاد، و محمد بن سیّار، اساس روایت آن هستند و واسطه این دو و شیخ صدوق، يك نفر با نام محمد بن قاسم استرآبادی است، گرچه بر اساس روایت ابن شهر آشوب، حسن بن خالد برقی نیز راوی این تفسیر است.[۳۹]

کتاب المقنعة

کتاب دیگری که ابن شهر آشوب به امام منسوب کرده، کتاب المقنعه است. کتاب مزبور در نسخه‌ای از مناقب با عنوان «کتاب المنقبه» ضبط شده و صاحب ذریعه نیز تحت همین عنوان از آن یاد کرده است. اما در چاپ نجف و قم از مناقب، «رسالة المقنعة» آمده است. بیاضی هم از آن با عنوان «کتاب المقنعه» یا «رسالة المقنعه» یاد کرده است.[۴۰] البته از برخی روایات بدست می آید که کتاب مزبور، اثری بوده است که محتوایش بر گرفته از امام هادی علیه السّلام که توسط رجاء بن یحیی روایت شده و در سال 255 از خانه امام عسکری- که آن زمان منصب امامت شیعه را داشته- به بیرون راه یافته است. نکته قابل توجه: در مناقب تصریح شده است که در آغاز کتاب «المقنعه» چنین آمده: أخبرني علي بن محمد بن موسى (که همان امام هادی علیه السّلام است). ابو المفضل در سال 314 از رجاء بن یحیی نقل کرده که فوت رجاء نیز در همین سال اتفاق افتاده است.[۴۱]

اصحاب امام حسن عسکری

نگارش جوامع حدیثی در میان اصحاب ائمه علیهم السّلام بسیار طولانی است، به ویژه، پس از دوران امام صادق علیه السّلام، افراد زیادی در جامعه شیعه مصمم شدند تا روایات را جمع آوری کرده و آنها را برای شیعیان ساکن در کشورهای دور و نزدیك به منظور راهیابی به افکار و اندیشه های اهل بیت، بفرستند.از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام که آثاری در جهت حفظ تشیع داشته اند می توان به افراد زیر اشاره کرد

حسین بن اشکیب سمرقندی: نجاشی تألیفات او را بر شمرده که در میان آنها کتابی با عنوان «الرد علی الزیدیة» به چشم می خورد.[۴۲]

محمد بن خالد برقی

احمد بن محمد برقی: کتاب «المحاسن» وی دائرة المعارفی مشتمل بر احادیث امامان در تمامی زمینه‌های مختلف معارف دینی از قبیل: اخلاق، تفسیر و جز آن بوده است. «1» وی تألیفات دیگری هم داشته که از جمله آنها کتاب التبیان فی اخبار البلدان در جغرافیای تاریخی دنیای اسلام بوده است.

حسن بن موسی خشاب: از اصحاب امام عسکری علیه السّلام تألیفاتی از خود باقی گذاشته که کتاب «الرد علی الواقفیه» از آن جمله است.

محمد بن علی بن حمزه

احمد بن ابراهیم بن اسماعیل

شخصیت والای امام حسن عسکری (علیه السلام)

عبادت های امام حسن عسکری (علیه اسلام)

امام حسن عسکری - علیه السلام - عابدترین فرد زمان خود بود و بیش از همه به اطاعت خداوند و انجام دستورات الهی می پرداخت؛ شبها را با تلاوت قرآن، نماز و سجود برای خدا تا بامداد سرمی کرد. محمد شاکری می گوید: «امام در محراب می نشست و به سجده می رفت و من می خوابیدم و بیدار می شدم لیکن ایشان

همچنان در حال سجده بودند» [۴۳]

اخلاق والای امام حسن عسکری (علیه اسلام)

امام حسن عسکری تمامی کمالات اخلاقی پدران و اجداد گرامی خود را به ارث برده و با ذات خود عجین ساخته بود. والاترین جلوه های عالی اخلاق را در حرکات و سکنات خود نمایان می ساخت و مردم را بهره مند می کرد.در این جا به اختصار گوشه هایی از کمالات اخلاقی حضرت را می نمایانیم.

بردباری امام

از صفات اخلاقی والای حضرت که بر درخشش ایشان می افزود بردباری ایشان بود؛حکومت عباسی ایشان را زندانی کرد و مورد اهانت قرار داد لیکن در همه حال ایشان صبور و بردبار بودند و لب به شکایت نگشودند و به هیچ کس از سختی و مشقت خود شکوه نکردند بلکه در تمام موارد، کار خود را به خدا بازگذاشتند و بر او توکل کردند. و این یکی را از نشانه های حلم و بردباری ایشان است.

اراده استوار امام

یکی از ویژگیهای آشکار حضرت اراده ی قوی و استوار ایشان بود. حکومت بنی عباس همه ی توان و امکانات خود را به کار گرفته بود تا حضرت را وارد دستگاه خود کند و ایشان را موافق خود سازد لیکن این تلاشها ناکام ماند و حضرت همچنان بر استقلال خود و دوری از دستگاه عباسیان پافشاری کرد لذا بنی عباس او را تنها نماینده ی جناح مخالف سیاستهای استثمارگرانه و سرکوبگرانه خود می دانستند. امام در برابر تمام جلوه های فریبنده ی دستگاه عباسی ایستاد و از فرورفتن در نظام آنان تن زد. ایشان طاعت خدا و آرامش وجدان را بر هر چیز مقدم می داشتند.

بخشش

کی دیگر از صفات بارز امام - علیه السلام - سخاوت و بخشش ایشان بود؛ ایشان بخشنده ترین و پربخشش

ترین مردم بودند و وکلایی در بیشتر مناطق اسلامی تعیین فرموده بودند تا حقوق شرعیه را از مردم وصول کرده به فقیران، تهیدستان و درماندگان بدهند و با آنان عهد کرده بود که این اموال را در راه خیر و حل اختلافات میان مسلمین و دیگر موارد مفید صرف کنند. یکی از موارد بخشندگی امام را مورخان چنین نقل کرده اند: «محمد بن علی بن ابراهیم بن امام موسی بن جعفر می گوید: دستانمان خالی و روزگارمان سخت شده بود پدرم به من گفت: ما را نزد این مرد - امام حسن عسکری - که وصف بخشش و سخاوت او را شنیده ایم ببر، به او گفتم: آیا او را می شناسی؟ گفت: او را نمی شناسم و تا کنون او را هرگز ندیده ام. ما نیز به قصد دیدار امام راه افتادیم در میانه راه پدرم گفت: چقدر خوب است که ایشان به ما پانصد درهم عطا کند؛ دویست درهم برای پوشاک، دویست درهم برای خوراک (آرد) و یکصد درهم برای مخارج. من هم با خود گفتم: ای کاش! به من نیز سیصد درهم ببخشد؛ با صد درهم الاغی بخرم و با صد درهم مخارج خود را تأمین کنم و صد درهم دیگر را خرج پوشاک کنم و به سوی منطقه ی «جبل» بروم. هنگامی که به خانه حضرت رسیدیم غلام ایشان به سوی ما خارج شد و گفت: علی بن ابراهیم و فرزندش محمد داخل شوند، همینکه وارد شدیم و بر حضرت سلام کردیم ایشان به پدرم گفتند: یا علی! چرا تا کنون نزد ما نیامده ای؟ آقای من از اینکه شما را با این حال دیدار کنم خجالت می کشیدم. اندکی درنگ کردیم و سپس خارج شدیم. غلام حضرت به دنبال ما آمد و به پدرم کیسه ای پول داد و گفت: این پانصد درهم است؛ دویست درهم برای پوشاک، دویست درهم برای خوراک (آرد) و صد درهم برای مخارج. سپس کیسه ی دیگری به من داد و گفت این سیصد درهم است صد درهم را برای الاغ خریدن خرج کن و صد درهم برای پوشاک و صد درهم برای مخارج. به سوی «جبل» نیز مرو بلکه به «سوراء» [۴۴]روانه شو. محمد نیز راه سوراء را پیش گرفت و در آنجا وضع مالی او خوب شده از توانگران علوی گشت»[۴۵]

منش والا

امام حسن عسکری - علیه السلام - دارای مکارم اخلاق و عظمت اخلاقی خاصی بود که با آن دوست و دشمن را شیفته خود می کرد، این ویژگی آشکارترین جلوه ی شخصیتی حضرت بود که آن را از جد بزرگوار خود پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - که اخلاق نیک ایشان همه را فرامی گرفت. به یادگار داشت. از ایشان نمونه های اخلاقی شگفت انگیزی نقل شده که دشمن کینه توز را به دوستی صمیمی و مخلص بدل کرده است.

دانش امام

مورخان و تذکره نویسان زندگانی حضرت، ایشان را داناترین فرد زمان خود معرفی کرده اند و بر این نکته اتفاق نظر دارند که ایشان نه تنها در احکام دین متخصص بود بلکه در تمام علوم و در عرصه های مختلف دانش چه عقلی و چه نقلی یگانه ی عصر خود به شمار می رفت. «بختیشوع» پزشک مسیحی به شاگرد خود «بطریق» درباره ی حضرت چنین می گوید: «بدان که او داناترین فرد روزگار ماست که بر زمین زندگی می کند» [۴۶]

چند حدیث گرانبها از امام حسن عسکری (علیه السلام)

حکمت روزه

جعفر بن محمد بن حمزه ی علوی از حضرت درباره ی حکمت تشریع روزه پرسش کرد و امام پاسخ داد: «فرض الله تعالی الصوم لیجد الغنی مس الجوع فیحنو علی الفقیر...» [۴۷] . «خداوند متعال روزه را واجب کرد تا دولتمندان، فشار گرسنگی را حس کنند و بر فقیران دل بسوزانند و آنان را دستگیری کنند....». امام در کوتاهترین کلام و رساترین بیان حکمت تشریع روزه را بیان می کند. روزه، اغنیا را بر آن می دارد تا به کمک فقیران بشتابند و در حق آنان نیکی کنند. بعلاوه نتایج روحانی و معنوی و سلامتی جسمی که به دنبال دارد.

دوستی و دشمنی نیکان

امام - علیه السلام - درباره ی محبت و بغض نیکان و دشمنی بدکاران نسبت به آنان چنین می فرماید: «حب الابرار للأبرار فضیله للأبرار، و بغض الفجار للأبرار زین للأبرار، و بغض الأبرار للفجار خزی للفجار...» [۴۸] . «دوستی نیکان نسبت به یکدیگر برایشان فضیلت است و بغض بدکرداران نسبت به نیکان زیور و زینت آنان است، لیکن بغض نیکان نسبت به بدکاران مایه ی خواری بدکاران است....».

پانویس

مسار الشیعة، ص 30

اعلام الوری، ص 367

مصباح کفعمی، ص 530

تاریخ بغداد، ج 12، ص 57

کافی، ج 1، ص 503

وفیات الاعیان، ج 2، ص 94؛ الائمة الاثنی عشر، ابن طولون، ص 113

مروج الذهب، ص 4، ص 112

اخبار الدول، ص 117 . بحر الانساب، ص 2. تحفةُالامام، ص 86 و علل الشرایع

جواهر الاحکام، کتاب الحج.

کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۰۷

اخبار الدول، ص 117 . بحرالانساب، ص 2. تحفةُالانام، ص 86 و النجوم الزاهرة، ج 3، ص 32

اخبار الدول، ص 117 و بحرالانساب، ص 2

بحرالانساب، ص 2

بحرالانساب، ص 2

تحفةُالانام، ص 87 . بحار، ج 50 ، ص 236 (و در اخبارالدول و کتب دیگر، الخالص آمده است).

تحفةُالانام، ص 8

تحفةُالانام، ص 8

جوهرة الکلام، ص 1

سفینةُالبحار، ج 1، ص 259

مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 421؛ بحار الانوار، ج 50، ص 236؛ نور الابصار، ص 166

بحارالانوار، ج 50 ، ص 3

بحار، ج 50 ، ص 238 و اخبار الدول، ص 1

الغیبه، طوسی، ص 120- 122؛ کشف الغمّه، ج 2، صص 404- 407؛ الارشاد، ص 335؛ روضه الواعظین، ص 247؛ بحار الانوار، ج 50، صص 239- 246

اعیان الشیعه، ج 4، ق 3، ص 2

المقالات و الفرق، ص 101

مروج الذهب، ج 4، ص 112

الغیبه، طوسی، ص 129، در بعضی نسخه ها «دار العامه» آمده که گویا منظور همان «دار الخلافه» است.

الکافی، ج 1، ص 509؛ الارشاد، ص 387؛ اعلام الوری، ص 370؛ کشف الغمه، ج 2، ص 425؛ الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 444؛ الصراط المستقیم، ج 2، ص 208

الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 439؛ الصراط المستقیم، ج 1، ص 207

بحار الانوار، ج 50، ص 325؛ الکافی، ج 1، ص 505؛ الغیبه، طوسی، صص 131- 132؛ کمال الدین، ج 1، ص 40- 41؛ اعلام الوری، صص 357- 359؛ الارشاد، ص 338- 340؛ کشف الغمه، ج 1، ص 407

بحار الانوار، ج 50، صص 3121- 313 از مهج الدعوات ابن طاووس.

الارشاد، ص 334؛ کشف الغمه، ج 2، ص 414؛ روضه الواعظین، ص 248

نور الابصار، ص 168؛ الفصول المهمه، ص 286؛ الکافی، ج 1، ص 512

المنتظم، ج 12، ص 83 (حوادث سال 255)

بحار الانوار، ج 50، ص 313 از مهج الدعوات، ص 343؛ الغیبه، طوسی، ص 123

الارشاد، ص 342؛ الکافی، ج 1، ص 508؛ کشف الغمه، ج 2، ص 412

الارشاد، ص 383

کمال الدین، ج 1، ص 43؛ نور الابصار، ص 168؛ الغیبه، طوسی، ص 132

معالم العلماء، ص 34: عبارت چنین است: حسن بن خالد برقی، اخو محمد بن خالد، من کتبه: تفسیر العسکری من املاء الامام علیه السلام، مائة و عشرون مجلدة.

المناقب، ج 4، ص 424؛ الصراط المستقیم، ج 2، ص 175؛ ذریعه، ج 23، ص 149؛ اعیان الشیعة، ج 4، جزء 2، ص 188

مکارم الاخلاق، ص 458؛ ذریعه، ج 22، ص 421؛ نوابغ الرواة، ص 31

رجال النجاشی، ص 44، ش 88

دلائل الامامهٔ، ص 2

سوراء: جایی که گفته میشود کنار بغداد است و خود بغداد نیز گفته شده است. معجم البلدان، ط دار صادر، ج 3، ص

کشف الغمه، ج 3، ص 2

بحارالانوار، ج 50 ، ص 2

کشف الغمهٔ، ج 3، ص 193 و من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 4

المجالس السنیهٔ، ج 2، ص